



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



15 دسمبر 2024

داکتر سید عبدالله کاظم

## از دوستی تا تکدر روابط بین شاه و سپهسالار

(مبحث چهارم)

### چرا فضای دوستی بین آنها برهم خورد؟

در مبحث بالا سخن از اعتماد و دوستی بین شاه امان الله و سپهسالار نادرخان بود و اما این رشته زیاد دوام نکرد و قدم بقدم موضوعاتی به میان آمد که فضای دوستی را مکرر ساخت و رنجش های ملموس وحتى بعضاً آشکار بین آنها رونما گردید. اینکه چرا؟ سؤالیست که جواب آنرا میتوان به دلایل و انگیزه هایی مربوط دانست که بصورت تدریجی و قدم بقدم در دل هر دو جا گرفت و موجب برهم خوردن روابط باهمی گردید:

1 - هنوز جنگ در محاذ جنوبی در جریان بود که انگلیس ها پیشنهاد متارکه و مذاکره را ارائه کردند و شاه آنرا پذیرفت؛ سپهسالار بر این تصمیم شاه اعتراض داشت و در نامه خود نوشت که برای این تصمیم باید «وکلاي مردم داخلی و سرحدی افغانستان شمولیت داشته باشند...». اینکار در آن فرصت کوتاه و حساس عملی نبود، زیرا از یکطرف تصمیم و اجراءات فوری را ایجاب میکرد، به تأخیر می انداخت و از طرف دیگر دست های نا مرئی در داخل و خارج در آن رخنه کرده موجب بروز اختلافات میگردد که به نفع انگلیسها تمام می شد و داعیه استقلال را تضعیف میکرد. این نظر سپهسالار مورد پسند شاه قرار نگرفت و از آن عامدانه طفره رفت و آنرا ناشنیده پنداشت.

2 - سپهسالار از شاه در آنوقت خواسته بود تا او را به ریاست هیئت صلح و مذاکره با جانب انگلیس بگمارد، اما شاه با ذکر دلایل متعدد که در نامه جوابیه به سپهسالار فرستاد، حضور او را در محاذ مهمتر از ریاست هیئت صلح دانست و لذا به درخواست او جواب مثبت نداد.

3 - برطبق توافق با شرایط متارکه قوای افغانی باید بیست مایل از خط سرحدی به عقب برگردند، سپهسالار این موضوع را در ناحیه پیوار قبول نکرد و حتی در صورت اصرار شاه، حاضر به استعفی شد.

4 - وقتی شورش مسلمانان هند به حمایت از ترکیه آغاز شد، نهضت خلافت در ترکیه تصمیم گرفت جمال پاشا را به معیت بدری بیگ به هدف تشویق جنبش مسلمانان هند علیه انگلیس به کابل اعزام دارد. جمال پاشا در سال ۱۲۹۹ ش (۱۹۲۰م) به کابل آمد و مورد استقبال شاه امان الله قرار گرفت و به حیث مشاور امور نظامی در وزارت حربیه مقرر شد و قطعه مشهور "نمونه" را تأسیس کرد. روابط نزدیک شاه با جمال پاشا موجب نارضایتی سپهسالار گردید. علاوه بر موقوف جمال پاشا مبنی بر ضدیت با انگلیسها و حمایت از شورش مسلمانان در هند موافق با نظر سپهسالار نبود و این دو باهم در اختلاف نظر قرار داشتند و شاه میخواست با حمایت از شورشیان مسلمان به نحوی بر انگلیسها در جریان دوره سوم مذاکرات با هیئت برتانوی که در آنوقت در کابل دائر و مذاکرات تاحدی به بن بست کشانیده شده بود، فشار وارد کند. (برای شرح مزید دیده شود - کتاب خاطرات ظفر حسن ایبک: "افغانستان از سلطنت امیر حبیب الله خان تا صدارت سردار محمد هاشم خان" ... ، صفحه ۲۱۶ تا ۲۲۲)

5 - شاه امان الله بعد از تثبیت استقلال کامل کشورخواست بر اداره امور در داخل بیشتر توجه کند و به این منظوری یک تعداد وزراء را جهت بازرسی امور به ولایات کشور اعزام کرد، از جمله سپهسالار محمد نادر خان را با حفظ مقام وزارت حربیه به سمت قطن و بدخشان توظیف نمود. محمد نادرخان در این موقع با

د پانو شمیره: له 1 تر 4

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنی دلیکنیزی بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکی په خیر و لولئ

انورپاشا رهبر "باسمچی ها" که علیه روسیه می جنگیدند و از حمایت انگلیس ها برخوردار بودند، بدون استیذان قبلی شاه امان الله رابطه قایم کرد. شاه این رویه سپهسالار را مغایر پالیسی دولت با شوروی دانسته شخصاً با سواری اسپ از راه پنجشیر به آن سمت رفت و سپهسالار را در کوتل خاواک احضار و به مرکز جلب نمود. (برای شرح مزید دیده شود: ضیائی، محمد رحیم: "برگهایی از تاریخ معاصر وطن ما"، مترجم از زبان روسی: غلام سخی غیرت، چاپ دوم، پشاور، ۲۰۰۱، صفحه ۸۰ تا ۸۳)

6 - علیاحضرت برای جلب دوستی با خانواده مصاحبان دو دختر خود را (از جمله یکی را که عیناً مثل دختر خود میدانست) در عقد دو برادر نادرخان یعنی شاه ولیخان و شاه محمود خان درآورد و یک دختر دیگر خود را با محمد هاشم خان برادر دیگر نادرخان نامزد کرد. این نامزدی به دلیل مشخص برهم خورد که موجب عُدّه خانواده مصاحبان و بخصوص شخص محمدهاشم خان گردید، زیرا آنها فکر میکردند که شاه امان الله در آن تصمیم دخیل بوده است. (شرح مزید - وکیلی پولزائی، عزیزالدین: "سلطنت امان الله شاه و استقلال مجدد افغانستان"، بخش اول، کندهار، ۱۳۹۶، صفحه ۲۳۸ - ۲۳۹)

7 - از همه مهمتر حینیکه شورش مسمی به "ملای لنگ" در جنوبی آغاز شد، شاه از وزیر حربیه خواست تا به آن سمت رفته و در حل معضله اقدام کند. سپهسالار از قبول این وظیفه خود را معذور دانست و گفت که او نمیتواند با این قبایل روبرو شود، چون قبلاً با بسا وعده ها با آنها خلاف رفتاری صورت گرفته است و نمیتواند سرکردگی قوایی را بدانسو بعهده گیرد که شاه در برابر شان بینفاوتی از خود نشان داده است و با این جواب از حضور شاه رخصت شد و برای مدتی بنام مریضی به وزارت حربیه برنگشت، تا آنکه شاه بعد از سه ونیم ماه محمد ولی خان را به حیث وزیر حربیه مقرر کرد و تقرر سپهسالار را برطبق درخواست خودش به وزارت مختاری افغانستان در پاریس اعلام داشت.

8 - در این میان روزی محمدنادرخان بطور شخصی به دیدار همفریز وزیر مختار (سفیر) برتانیه در کابل رفت و نان چاشت را با او صرف کرد و از اوضاع کشور شکایت نمود و آزردهگی خود را از جریان امور ابراز داشت و ضمناً علاوه کرد که: «من عزم دارم که با مسلک نظامی خود پایان دهم و از مسئولیت ها و نتایج پالیسی ها کناره گیرم، تا وقتیکه برایم یک پست سیاسی خارج افغانستان سپرده شود...». در این موقع همفریز از پیشرفتهای در افغانستان یادآور شد، اما نادرخان در جواب گفت: «این پیشرفتهای واقعی نمیشوند» و در ادامه افزود که: «پیشرفت بدون دوستی و کمک امپراتوری برتانیه امکان پذیر نیست.» همفریز گفتار نادرخان را به اطلاع امر خود رسانید و نوشت که: «نادرخان با امان الله خان سخت مخالف است و از پست خود کنار رفته و نفوذ خود را از دست داده و امان الله دیگر به وی اعتماد ندارد.» (برای شرح مزید دیده شود: سستیوارت، ریه تالی: "آتش در افغانستان ۱۹۱۴ - ۱۹۲۹"، متن انگلیسی، چاپ دوم، صفحه ۲۵۲ - ۲۵۵؛ لودویک آدامک نیز ملاقات نادرخان با همفریز را تأیید و از شکایت و انتقاد او به پالیسی های شاه امان الله یاد آورده که در واقع تأیید همان گفته های خانم سستیوارت به عبارت دیگر است، شرح مزید: آدامک، لودویک: "روابط خارجی افغانستان در نیمه اول قرن بیست"، مترجم: محمد فاضل صاحبزاده، چاپ دوم، پشاور، صفحه ۱۲۶ - ۱۲۷؛ ناگفته نماند که در کتاب "نادر افغان" که ظاهراً بقلم برهان الدین کشکی و در واقع زیر نظر محمد نادرشاه نوشته شده و در سال ۱۳۱۰ در کابل به طبع رسیده است، مطالبی در باره دلایل اختلاف نظربین نادرخان و شاه امان الله طی چندین صفحه تذکار یافته که نکات متذکره تقریباً عین مطالبی را دربر دارد که سپهسالار حین دیدار با همفریز بیان کرده بود. دیده شود کتاب "نادر افغان"، صفحه ۲۶۰ تا ۲۷۱)

### تقرر سپهسالار به حیث وزیر مختار در پاریس:

به دلایلی که فوقاً بیان شد، روابط دوستانه بین شاه امان الله و سپهسالار محمدنادرخان از مدتی دستخوش تغییر شده بود و سپهسالار که در آنوقت در اثر ابتلاء به مرض محرقة احساس ضعف میکرد، ظاهراً به دلیل مریضی خواهان استعفی از وزارت حربیه و در عین زمان آرزومند یک وظیفه به خارج کشور گردید. از روز ۱۰ قوس ۱۳۰۲ ش که سپهسالار معروضه استعفای خود را بحضور شاه امان الله تقدیم کرد و خود در بستر مریضی فرو رفت، شاه امور وزارت حربیه را ناگزیر خودش پیش می برد و در این مدت روابط بین آنها بهبود نیافت و حتی بر عکس روبه خرابی گذاشت. لذا شاه پس از گذشت تقریباً سه و نیم ماه تصمیم گرفت تا استعفای سپهسالار را از مقام وزارت حربیه قبول و بجای او محمد ولی خان را به آن مقام بگمارد و در ضمن از تبدیلی سپهسالار محمدنادرخان به وزارت مختاری افغانستان در فرانسه یادآوری کند. شاه

امان الله در مجلس تصویب بودجه سال ۱۳۰۳ و اعلام تغییرات در کابینه بروز ۲۴ حوت ۱۳۰۲ چنین گفت: «جناب محمدنادرخان برای وزیرمختاری افغانستان در پاریس زیر نظر گرفته شده، ولی چون این مسئله موقوف است به استمراج از دولت بهیة فرانسه، پس تا رسیدن اگریمان دولت مشارالیه تقرر شان صورت رسمیت ندارد» و علاوه نمود که: «جناب محمد نادرخان به پاریس بروند و اصول نظام عسکر و ترتیبات وزارت حربیه و تعلیمات مکاتب نظامی آنجا را مطالعه و ملاحظه کنند» و نیز افزود که: «طبیعت شان یک نوع کسالت دارد و مسافرت شان برای تداوی و تبدیل مکان و تفریح طبیعت هم لازم است، چنانچه خود شان بارها این مسئله را با اصرار خواهش کرده اند.»

سپهسالار نیز بعرض رسانید که: «بلی! از مدتیست که بحضور شاهانه چند مرتبه بکمال الحاح عرض نمودم که اگر مرا بکدام ماموریت خارجی بفرستند، حتی اگر کار بزرگی نباشد به سرکاتی یک وزارت مختاری یا کدام ماموریت دیگر نیز حاضر و رضامندم» (متن مکمل رویداد دیده شود: وکیلی پولزائی: "سلطنت امان الله شاه، بخش دوم، صفحه ۱۰۳)؛ همین بود که سپهسالارنادرخان بعد از وصول اگریمان بتاریخ ۱۹ سرطان ۱۳۰۳ (۱۰ جولای ۱۹۲۴) به عجله کابل را از طریق هندبرتانوی بصوب ماموریت خود ترک کرد.

### استعفی از مقام وزارت مختاری و اقامت در شهر "نیس":

با آنکه تقرر محمدنادرخان به خواهش والاح خودش به یک وظیفه ولوبه حیث سرکاتب و یا کاتب در خارج کشور صورت گرفته بود، اما چون بار اول در زندگی رسمی احساس میکرد از سیطره قدرت بدور میروند، در دل از این سفر راضی و خشنود نبود و لذا این مقرری برحس دشمنی و بدبینی او در برابر شاه افزود و او را بیشتر عقده مند و بدبین شاه و دیگر همکاران نزدیک شاه، از جمله محمود طرزی و خانواده بزرگ چرخ و بعضی از اراکین دیگر دولت ساخت، چنانچه ذکر این احساس خود را وقتی به سلطنت رسید، در کتاب "نادر افغان" به مذمت شاه با این عبارات «خود رأی، ناعاقبت اندیش، خود پسند، خودسر، بازیچه دست» و غیره پرداخت.

اهم اجراءات محمدنادرخان را در مدت تقریباً دو و نیم سال به حیث وزیرمختار افغان در پاریس میتوان چنین خلاصه کرد: حل مشکلات معلمان اعزامی فرانسوی به کابل و فراهم آوری تسهیلات لازم برای سفر هیئت حفریات باستان شناسی، و ارسالی امور طلاب افغانی در فرانسه که زیر نظر محمد عزیزخان برادرش در آنجا صورت میگرفت، و نیز خریداری چند عراده موتر رزهی نظامی و چند دستگاه و آلات مورد ضرورت رادیو و ارسال آن به کابل. اما او نخواست بیش از آن به وظیفه رسمی ادامه دهد و به دلیل کسالت مزاج و مریضی و در واقع با عقده مندی روز افزون از شاه امان الله و از همه مهمتر به مقصد پلانهای آینده تصمیم گرفت بتاریخ ۹ قوس ۱۳۰۵ (۳۰ نوامبر ۱۹۲۶) از وظیفه وزارت مختاری رسماً استعفی دهد و این در حالی بود که برادرش محمد عزیزخان از پاریس بکابل طلب شده و محمد هاشم خان از سفارت مختاری افغانستان در مسکو خود را کنار کشیده و برای پرستاری برادر خود به پاریس آمده بود و هم شاه ولیخان نیز ظاهراً به عین دلیل از وظیفه قوماندانی قوای مرکز در کابل خود را معذور و به اجازه شاه امان الله رهسپار پاریس شده بود و تنها شاه محمود خان برادر دیگرش به وطن مانده بود.

محمدنادرخان پس از استعفی از وزارت مختاری افغانستان در پاریس با برادرش در حواشی شهر "نیس" در جنوب فرانسه نقل مکان کردند. او در آنجا خانه ای خرید و مورد مداوا قرار گرفت و هنوز کاملاً صحتیاب نشده بود که از اوضاع متشنج در افغانستان اطلاع حاصل نمود و با وجود مشکل صحتی با دو برادر خود یعنی محمد هاشم خان و شاه ولیخان بتاریخ ۵ دلو ۱۳۰۷ (۲۵ جنوری ۱۹۲۹) که هنوز ۲۰ روز از اعلام پادشاهی حبیب الله کلکانی در کابل نگذشته بود، از طریق هند برتانوی عزم سفر به وطن کردند.

از توضیحات مختصر فوق واضح میشود که تجمع برادران محض به دلیل پرستاری از برادر بزرگ شان نبود، بلکه مخالفت آنها با شاه امان الله انگیزه اصلی آنرا تشکیل میداد، مخالفتی که با پلان های آینده شان ارتباط داشت. آنها در بیرون از کشور کوشیدند با انتقادهای صریح بر رژیم امانی و بخصوص بر شخص شاه و مخالف با آن برای خود موقفی را اختیار کنند که گویا میتوانند به حیث یک بدیل برای آینده افغانستان توجه مطبوعات را به خود جلب نمایند و با اشتها در کارکردهای خویش در گذشته و تأکید بر نقش خانواده و

بخصوص نادرخان در جنگ استقلال و غیره خود را در اروپا به شهرت برسانند. دولت برتانیه که از ابتداء با شاه امان الله در خصومت قرار داشت و برای سرنگونی او در مواقع مختلف دست بکار بود، موقع را مساعد دانسته عاملانہ و با کمال احتیاط در تغییر اوضاع به نفع خود کوشید. اگرچه ارتباطات بین انگلیسها و محمد نادرخان قبلاً وجود داشت، ولی انگلیس ها نمی خواستند به این روابط شکل رسمی و علنی دهند، زیرا علنی شدن روابط، آینده نادرخان را در افغانستان به خطر بی اعتمادی مردم مواجه میکرد. از آنرو انگلیس ها ظاهراً خود را در این مورد بی طرف نشان میدادند و اما آنها هیچ شخص دیگر را برای سلطنت آینده افغانستان بهتر از محمدنادرخان و برادران او نداشتند و بنا برآن از هیچ نوع سعی و تلاش برای رسیدن به این هدف مضایقه نکردند و کوشیدند تا زمینه ها را بطور مستقیم و غیرمستقیم به نفع آنها مساعد سازند.

(ادامه دارد)

آرشیف: مطالب دیگر محترم داکتر سید عبدالله کاظم

---